

پس از ۱۱ سال زوجی صاحب فرزند پسر شدند. آن دو عاشق هم بودند و پسرشان را بسیار دوست داشتند .

فرزندشان حدوداً دو ساله بود که روزی مرد بطری باز یک دارو را در وسط آشپزخانه مشاهده کرد و چون برای رسیدن به محل کار دیرش شده بود به همسرش گفت که درب بطری را ببندد و آن را در قفسه قرار دهد .  
مادر پر مشغله موضوع را به کل فراموش کرد.

پسر بچه کوچک بطری را دید و رنگ آن توجهش را جلب کرد به سمتش رفت و همه آن را خورد .

او دچار مسمومیت شدید شد و به زمین افتاد. مادرش سریع او را به بیمارستان رساند ولی شدت مسمومیت به حدی بود که آن کودک جان سپرد.

مادر بهت زده شد و بسیار از اینکه با شوهرش مواجه شود وحشت داشت .

وقتی شوهر پریشان حال به بیمارستان آمد و دید که فرزندش از دنیا رفته رو به همسرش کرد و فقط سه کلمه بزبان آورد .

فکر می کنید آن سه کلمه چه بودند؟

شوهر فقط گفت: عزیزم دوستت دارم!

عکس العمل کاملاً غیر منتظره شوهر، یک رفتار فراکنشی بود. کودک مرده بود و برگشتنش به زندگی محال. هیچ نکته ای برای خطا کار دانستن مادر وجود نداشت. بعلاوه اگر او وقت می گذاشت و خودش بطری را سرجایش قرار می داد، آن اتفاق نمی افتاد.

هیچ دلیلی برای مقصر دانستن وجود ندارد. مادر نیز تنها فرزندش را از دست داده و تنها چیزی که در آن لحظه نیاز داشت، دلداری و همدردی از طرف شوهرش بود. آن همان چیزی بود که شوهرش به وی داد.